

ترجمه بره الساعه محمد زکریای رازی

بسم الله الرحمن الرحيم
حمد چمد حکیمی را سرود که طبیعت نوع انسان را از
چهار طبع مختلف الطبیعه الف ترکیب داد و طبع
هر کس را همی دوی نهاد و در دنیا محمد و بر روان
پاک طبعیان علت هر عصیان محمد و آل اطمینان
او صلوات الله علیه هم اجمعین باد اما بعد
چنانچه معروض میدارد اقل خلق الله این محمد حسین
الشریف احمد الطیب الکاتبی که چنان بستیاری
بخش

بخشت بنده و طالع فیروز نمند شرفای حضرت بابر انور در زمین
برسی پیشگاه محدث دستور پادشاه عجمه سلیمان بابرگاه
خسرو عادل باول خدا و ابرکاف در یاد دل خلق الله قهرمان
امام و اطمینان غوث الاسلام و المسلمین سلطان السلاطین
ملک الملوک صاحبقران انوار المظفر السلطان بن السلطان
بن السلطان و اخا قان بن اخا قان بن اخا قان **فصل شاه**
قاجار لذات را بابت اجله داد عظم خضره ما است محمد که
دوران او هم بنوم مستی را دوی کرد و در مسلک چاکران و قهرمان
حضور منسلک کرد و در دوی و دوی از تالیفات حکیم
محمد زکریای رازی که کمال فضل و دانش ملذذ غزل

اطباء است بر زبان الهام بیان صاحبقران اعظم
گذشت و از کتاب بره الساعه تحسین افرادان رفت
و ترجمه انتخاب از عربی به فارسی بعهده کمرین بنده جان
نشار مقرر گردید که بعبارتی واضح و بیانی لایق تألیف نماید
تا نفعش چون آثار صاحبقرانی عام و فایده بخش جمهور
انام باشد لاجرم امثال احرا شرف اعلی را **شعر** کشت
کله هم ز روی خرف فلک سا **شعر** کشت جبیم برای سجده زین
سود **شعر** پس از سودن پشانی قبول بر زمین نیاز شروع
در ترجمه مقصود نموده و چون رساله حکیم خنور شتمل بر بیست
دوم باب بود و بعضی از امراض سریع العلاج را التفاتی

نفرموده اند

نفرموده اند این چاکر جان نثار بضمون **مصرع** بر دسته کل
نیز بنده کیا را **شعر** بهفت باب بران افزود تا فواید آن اتم و
احمل باشد و هر کس را که این نسخه شریفه بدست افتد در بسیاری
از امراض محتاج بطیب نگردد خاصه در سفرها که دست رس
بطیب حاذق مشکل است پس این رساله را برسی باب
حرب ساخت و علی الله فی کل الامور توکل **شعر** و بالجمله
اصحاب العباء توکلی **شعر** ملتئم از ناظران انکه بحکم
الامور معذور هرگاه بسجود نیایند که لازمه رتبه انسانست
برخورند بضمون **شعر** می پذیرند بدان را بطفیل نیکان
رشته واپس ندهد انکه کمر میگیرد در صد و اعتراض بر نیایند
و ذیل عفو بر آن پوشیده در اصلاح آن کوشند و بالله التوفیق
و علیه التکلان **باب اول** در علاج درد سر است

باب دوم در علاج درد شقیقه است **باب سیوم**
 در علاج صرع است **باب چهارم** در علاج زکام
 و نزله است **باب پنجم** در علاج درد چشم است
باب ششم در علاج درد دندان است **باب هفتم**
 در تدبیر کردن دندان که بدون کلبتین یا سانی کنده
 شود **باب هشتم** در بوی بد دهان است **باب نهم**
 در علاج خناق و ذبحه است **باب دهم** در چسبیدن
 زانو است **باب یازدهم** در اراض گوش است
باب دوازدهم در علاج خون آمدن از بینی است
باب سیزدهم در قولنج ایله دوسی است **باب چهارم**
 در معالجه زخیر است **باب پانزدهم** در علاج اسهال
 معدی است **باب شانزدهم** در علاج خروخ سقعه

بار

باب هفدهم در علاج بواسیر است **باب هجدهم**
 در علاج نواصیر است **باب نوزدهم** در عرق النساء
 و وجع درک است **باب بیستم** در علاج جرب است
باب بیست یکم در خارش دست و پا و سایر اعضا است
باب بیست و دوم در علاج سوختگی آتش است **باب**
بیست و سیوم در علاج کسی است که او را بچوب یا
 چیز دیگر زده باشند **باب بیست و چهارم** در علاج
 خستگی و تعب که از ریاضت و سواری بهم رسیده باشد
باب بیست و پنجم در تدبیر حفظ کردن موی اریه
 شدن **باب بیست و ششم** در تدبیر رفع و
 ستردن موی است **باب بیست و هفتم**
 در کند بغل و کند عرق است **باب بیست و هشتم** در

تدبیر رفع لغری مفرط است **باب پست و نهم**
 در بیان احتیاط از زهرهاست **باب سی ام** در علاج
 سمومات خاصه است **باب اول** در معالجه درد
 سراسر است و آن بر سه قسم است یا در پیش روی
 میباشد یا در اواسط یا در عقب سر پس اگر در پیش
 سر باشد و بالدی ابرو یقینا از زیادتی خون خواهد بود
 و علامت زیادتی خون سرخی چشم و صورت و
 استلای عروق است **علاج** این است که فصد
 رک قیال از دست راست کنند بقدر پنجاه مثقال
 یا شصت مثقال خون بگیرند یا پنج شاخ حجامت
 کنند باذن الله تعالی درد سر فوراً ساکن میشود و
 تریاک خوب هم بومییدن و قلیلی هم بر پنی و پشانی

و معالجه

و صد غین بالمیدن بسیار نافع است یا اینکه ده
 دانه عناب و دو مثقال تخم کشنیز شیر کشیده میل
 نمایند فوراً درد ساکت میشود و اگر در وسط سر باشد
 و علامات صفرا هم باشد مثل زردی چشم و صورت
 و بیس منخرین و محاله از حرارت و صفرا خواهد بود
علاج این است که پارچه از گتان بار و غن
 کلسرخ آلوده کرده بموضع درد بیندازند فوراً درد را
 ساکن میکند انشاء الله تعالی یا اینکه کف پا را
 بروغن بنفشه با دام و عنک طلله نمایند دفعه دو
 ساکن میشود و بومییدن کل نیلوفر نیز مفید است
 و بهتر آنست که غذای روز مغز خیار با سرکه کهنه
 انگوری باشد و غذای شب آتش آب انار یا رب

سبب یا آب غوره یا اینکه دو شقال تخم کشنیز را در
هشتاد شقال آب غوره شیر کشیده بنوشند
انشاء الله تعالی همان ساعت در در اساکت میکند و اکثر
از اطباء متأخرین برای معالجه اتفاق دارند و حقیر نیز
مکرراً این قسم معالجه نموده و نفع کلی بخشیده و اگر در عقب
سر باشد لا محاله بیشتر از زیادتی بلغم خواهد بود و علت
زیادتی بلغم بلاد و حواس و ثقل و سنگینی سرو
بیاض بشره است **علاج جش** قی کردن است با آب
ترب و سکنجبین و آب شبت که نیم گرم کرده بنوشند
تا قی بسیار آید که بزودی در در اساکن کند انشاء الله تعالی
یا اینکه حر بای هلیله کابلی یا حر بای آله بخورند و غرغره
با یارج فیکرا نمایند **صفة یارج فیکرا**

سبب الطبر

سبب الطیب دارچینی عود بلسان حب بلسان
سلیخه مصطکی اسارون زعفران از هر یک یک شقال
و صبر سقوطی دو وزن همه ادویه همه را نرم کوبیده و دو شقال
آب را با آب گرم غرغره نمایند در همان ساعت در در اساکن
بعون الله تعالی و یا اینکه نمک و سرکه بکف پا طلعه نمایند
و پاها را در آب بسیار گرم که آرند فوراً در در اساکن میکنند
بذن الله **باب دوم** در در شقیقه است و
این در نیم از سر است **علاج جش** این است که اگر
غلبه خون ظاهر باشد رک پشانه یارک پنی یا قیفال زن
نیکو بود و راد عهای محله طلعه کردن از قبیل آب کشنیز و
آب تاجریری و سرکه و صندل سرخ و روغن کلسخ مفید
افتد و اگر غلبه با سیرا خلط باشد تنقیه کردن به

سبب الطیب
دارچینی
عود
سلیخه
مصطکی

ایا راج فیکرا که صفتش مذکور شد بسیار مفید بود و همچنین
 بخور چوب **اشنان** و بخور استخوان سگ و آب سرد بر سر
 ریختن و آب جو با دانه ای از آتش و دانه ای از جاد شیر حل نموده
 بر بینی چکانند فی الفور در درسا کن میکند و اگر مزمن شود
 سسل باید سوزانیدن تا علت انتشار پدید نیاید خاصه
 که چشم ضعیف باشد بزودی تدبیر سسل باید کردن

باب سیوم در علاج صرع است علامت صرع
 سکینی سر و بسیار آمدن آب و همن و کف کردن دمان
 است در حین صرع و سفیدی رنگ و کورت حواس
 مخصوصا اگر ماده در دماغ باشد و اغلب اینست که در
 زیادتی نور قمر شدت میکند **علامت هش** این است که
 بگیرند عاقر قرحا بسفلیج اسطوخودوس افیمون

همه را مسادی کوفته و پخته باد و وزن مجموع مویر منقاری از
 هسته معجون سازند و هفت مثقال قبل از نوبه صرع
 بخورد باذن الله تعالی در یک هفته رفع ناخوشی خواهد شد و باید
 تعلیل در غذا نمایند و غذا منحصرا بخورد آب با گوشت کبک
 و آه و تیه و کبوتر باشد با دویه مثل دارچینی و زیره و مغز بل
 و رنجبیل و کباب در راج نیز در غذا جایز است **باب**
چهارم در زکام و نزله است و علامتش ظاهر است
 و **علامت هش** هر چند در ساعت معالجه نمودن آن صعبی
 ندارد لکن بهتر آنست که آب بسیار گرم بر سر بریزند به
 حدیکه احساس حرارت در دماغ کرده شود که فی الفور
 رفع زکام میشود یا آنکه پارچه از کتان را بدفعات با تش
 گرم کرده بر سر بینند از نذ تا احساس حرارت و

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

کرمی در دماغ بشود در همانوقت رفع میشود باذن الله تعالی
 یا آنکه کند رویه یا بسره و قسط و کند روس را مساوی
 هم کو بیده و مخلوط نمایند و بقدر فندقی ازان بخور نمایند
 منع از سیدن آب از دماغ خواهد کرد و لکن باید
 شخص مریض نهایت احتیاط بکند که ماده نزول
 بسینه ننماید باینقسم که شبها کم بخوابد و روزا صلا
 بخوابد و اگر شب بخوابد باید بقفا بخوابد و نشسته بکند
 کند و بخوابد و در وقت خواب غرغره باب خشخاش نماید
 و بعد بخوابد و در غذا نهایت تعلیل نماید و روی غذا
 البته بخوابد و هفت مثقال رنجبیل و سیاهدانه را نیکو
 کرده در پارچه ببندد و بپوید تا آنچه ماده در دماغ است
 بمنخر دفع شود و بسینه نزول ننماید و این حب نیز
 در آنه

در منع نزول مواد بسینه بسیار مفید است **صفه آن**
 بگیرند نشاسته و کثیرا و رب السوس و تخم خیار
 و تخم که و خشخاش و مغز بادام مقشر و باقلای مقشر
 مساوی هم بکوبند و مثل نصف مجموع نبات داخل کرده
 جبهها بقدر بخود ساخته و شب و روز جوی ازان در دهان
 نگاه دارند خصوصاً در وقت خواب و همین محمد زکریا
 در کتاب من لدی حضرت الطیب سیکوید که نگاه داشتن
 سپستان در دهان و همچنین کثیرا در منع نزول مواد به
 سینه بغایت مفید است و در کتب متقدمین از
 قبیل ذخیره ثابت بن قره و شمعون یهودی و ابن
 ماسویه نیز مذکور است و باید از چیزهای شور و ترش
 و عقص اجتناب کنند و بهتر آنست که تا یقین بهم

نرساند که ماده بستینه نخواهد ریخت قطع مواد رطوبات از
منخرین نماید تا اینکه یقین کند که آخر زکام است در آن
وقت این معالجه بسیار مفید است همچنانکه خود محمد زکریا
در کتاب فاخر و در کتاب من لا یحضره میگوید تا از برای
مریض ممکن است آب آمدن از منخر سد آن نباید
کرد که مبادا بستینه بریزد و هرگاه ماده زکام از منخرین
سد شود شونیز بوبیند و شیخ ابوعلی تصریح باین مطلب
کرده و اگر ماده بستینه ریخت علاجهش اینست که ما
الشعیر خشخاشی با شربت بنفشه بنوشند **صفت**
ماء الشعیر خشخاشی بگیرند جو پوست گرفته نشکسته
هفت مثقال گوگرد سه دانه با صد و شصت مثقال آب
یا عرق کاوز بان با آتش ملایم بجوشانند تا هشتاد مثقال
آن بماند

آنمانند با پنج مثقال شربت بنفشه بنوشند **صفت شربت بنفشه**
بگیرند ده مثقال کل بنفشه را جوشانده صاف نمایند آنگاه با
هست مثقال سکر سفید بقوام آورند و یا با شربت زوفای
خشک بنوشند **صفت شربت زوفا** هفت مثقال زوفای
خشک ده دانه سپستان ده دانه انجیر خشک و ده مثقال صل
السوس جوشانده و صاف نمایند آنگاه با چهل مثقال سکر
سفید بقوام آورند و غذای روز شور بای کدو و استغناج با
گوشت بره یا خردس پنجه داکرتب نباشد نان با حر بای
سیب و غذای شب تر طعام باز ده تخم نیم برشت و
هرگاه مانع از فصد نمودن نداشته باشد بقدر قوه و ضعف
نزه و مریض اخراج خون باید نمود که بسیار مفید است
و حقنه در اینمرض فایده ندارد بلکه خطر عظیم دارد

که خلط را بحجب سینه میکشد و رفع غلیظت آن کردن خاصه
در کسی که حجابات سینه او ضعیف هم باشد **باب پنجم**
در درد چشم است بهترین تدابیر در محافظت چشم
این است که حفظ کنند چشم را از هوای بسیار گرم
و بسیار سرد و از کویه بسیار و نظر کردن بجز خطوط دقیقه
و اشیاء مضیه براق و بقفا خوابیدن و سکر متواتر
و باد شدید و غبار شدید و دود غلیظ و دما و است بخوردن
سیر و پیاز مکرر اشخاصی که عادت دارند بجز خصوص اهل
دارالمرز و اهل سن شیخوخیت و علت این در کتاب
شرح جوامع بیان شده و همچنین مضر است فصد
کردن و حجامت کردن و بخوابی و بجمام رفتن
و جماع کردن بسیار و نفع میکند چشم را تلپین

طبیعت

طبیعت و کشودن چشم در آب صاف و سرمه سنگ
اصفهان و توتیای هندی که تربیت کرده باشند با آب
رازیانه یا آب حر بنجوش و برودرمان **صفت برودرمان**
بگیرند آب انارین را با پیله آن یکمن با صد مثقال غسل
صاف کرده و با تشش ملیم بجوشانند و کف او را گرفته
تا اینکه بقوام آید و غلیظ شود پس در بعضی اوقات بایل
بچشم بکشند بسیار تقویت چشم میکند و همچنین آب
بادیان تازه را بگیرند و شکر سفید داخل بکنند در قوت
چشم بعدیل است مثلاً پست شقال آب بادیان
را با پنجم شقال شکر سفید داخل کرده صاف نمایند و گاهی
بچشم بچکانند و اگر مدی بواسطه حرکت در آفتاب
یا مجاورت با آتش عارض شود **علاج** این است

که تریاک بماند و بپویند و پوست بلیله زرد را نرم سائیده از
تافتة پرون کرده به چشم کشند دفعه در در اساکن میکند
باذن الله تعالی **باب ششم** در علاج درد دندان
علاج آنست که اگر درد به شاکت عضو دیگر نباشد بگیرند
سویزج را با پنجه کهنه در ماون سنگی کوفته و بر دندان
دردناک نهند فوراً اساکن میشود یا بگیرند قیر اطلی از سنگرا
لغش و بر پنجه پیچیده بر دندان نهند در در اساکن میکند
و همچنین غالیه و قطران نیز چنین است و داغ کردن
دندان با تش فوراً در در اساکن میکند و هیچ تدبیر در اساکن
کردن درد دندان بهتر از آن نیست که آب سرد کرده
ببرف و یخ در دمان گیرند بدفعات و چون گرم شود
بریزند و باز تارة کنند و گاه باشد که اول درد زیاده شود

کلی

لکن ساکن خواهد شد باذن الله تعالی **صفت معجونیکه**
درد دندان را بشاکت بگیرند تریاک و سیعه یا بسه و پازهر از هر
یک دو مثقال و فلفل و حلتیث شامی از هر یک یک مثقال
با هم بکوبند و بدو شاب بسرشند و بر دندان دردناک نهند

حلتیث
از قندهار

باب هفتم در تدبیر کردن دندان است بدون کلبتین
با سانی عاقر قرحا را کوفته و پیخته و با سرکه بسرشند و یکماه
در آفتاب نهند و هر روز آنظرف را حرکت دهند و اگر
سرکه کم شود زیاده کنند تا آنکه بغلظت غسل شود پس
یکقطره از وی بر آن دندان که میخواهند بکنند بنهند و ساعتی
صبر کنند پس بیازمایند و بر کنند اگر با سانی بر آید فیهما
و اگر نه روز دیگر بر نهند تا با سانی کنده شود یا بگیرند
آب ریشہ توت را و در جام کرده در آفتاب نهند تا

بقوام غسل شود و در روزی سه بار بن دندان را بآن طلبد
کنند یا سائی کنده شود انشاء الله تعالی و لکن احتیاط باید
کرد که بدندانهای دیگر نرسد باین طریق که دندانهای دیگر را
بنجیر یا بموم پوشیده دارند و الله اعلم **باب هشتم**
در بدبوئی دمان است اگر سبب بوی دمان معده باشد
علاجش آنست بکیرند مویز منقاهی از هر سه دبرک
مورد تازه مسادی بهم کوفته یا بهم سرشته مقدار فندقی
در هر صبح بخورند بوی دمان را ساکن میکند انشاء الله
نعم یا بکیرند مویز و ابل را مسادی یکدیگر کوفته و سرشته
بمقدار فندقی بخورند بسیار سفید است باذن الله
نعم **باب نهم** در خنثاق و ذبحه است اگر
سبب زیادتی خون باشد علاء متش آن است

لایح

که چشم و روی و زبان سرخ باشد و اگر سبب زیادتی
صفر باشد علاء متش آنکه دمان تلخ و خشک شود و در
دسوزش و حرارت و تشنگی شدید بهم رسد و اگر سبب
زیادتی بغم باشد طعم دمان شور باشد و رنگ زبان سفید
باشد و حرارت و تشنگی اندک باشد و اگر سبب زیادتی
سودا باشد طعم دمان ترش باشد یا عفص و اندک
اندک بهم رسد **علاج** آنست که هرگاه قوه قوی است
و از فصد مانعی نیست اول فصد کند و چندان خون
بکیرد که در غش افتد خصوصا در خنثاق و موی که انشاء الله
زایل شود یا اینکه بکیرند سر کلین سک را بارت توت
بیا میزند و بدان غرغره کنند فی الفور در را ساکن میکند

و اگر سرکین آدمی و سرکین سگ و سرکین خطاف از
 پرون حلق طلعه کنند بسیار مضید خواهد بود **باب**
دوم در چسبیدن زلواست بخلق **علاجش** آن باشد
 که بسر که و نمک غرغره کنند یا آنکه بگیرند کسی که در باقه است
 و بکوبند و در سرکه حل کنند و غرغره نمایند در حال ساقط کردن
 باذن الله تعالی و تدبیر دیگر آنست که سیر با سرکه پرورده
 یا سیر تنها بخورند و در حمام روند و در آب بسیار بنشینند
 تا عطش غلبه کند و هر ساعت آب سرد کرده با برف
 یا یخ در دهان گیرند یا بر لب نهند بطلب آن آب
 زالو به بالا بر آید و اگر سیر بخورند و در آفتاب نشینند
 یا بدوند و دهان باز کنند و کاسه آب سرد بر لب نهند
 تا از کرم بگیرند و پرون آید بحول الله تعالی

ببر

بسیار مضید خواهد بود
 و اگر سرکین آدمی و سرکین سگ و سرکین خطاف از
 پرون حلق طلعه کنند بسیار مضید خواهد بود

بسیار مضید خواهد بود
 و اگر سرکین آدمی و سرکین سگ و سرکین خطاف از
 پرون حلق طلعه کنند بسیار مضید خواهد بود

باب یازدهم در امراض گوش است یک قسم از
 آن دوی و طنین است که دو آواز دروغ است که در
 گوش بهم میرسد **علاجش** آنست که بگیرند افیتون
 شامی بسیار خوب و در آب بنجیسانند آنگاه صاف
 کنند و قطره از او در گوش چکانند و فعه ساکن میکند
 باذن الله تعالی و همچنین روغن افستین و روغن
 سوسن نیز ساکن میکند باذن الله تعالی **صفت**
روغن افستین ده مثقال افستین را با آب
 جوشانیده و صاف نموده باده مثقال روغن زیتون
 جوشانیده تا آب آن تمام شود و روغن بماند و همچنین
 است که فتن روغن سوسن **باب دوازدهم**
 در ر عاف یعنی خون آمدن از بینی است

بسیار مضید خواهد بود
 و اگر سرکین آدمی و سرکین سگ و سرکین خطاف از
 پرون حلق طلعه کنند بسیار مضید خواهد بود

وان برست کونه است یکا که قطره چند آید و باز آید
 دوّم آنکه قطره قطره آید و دیر بایستد سیوم آنکه بسیار
 آید **علاجش** آنکه اگر سبب زیادتی خون باشد باز
 نباید داشت تا آنچه طبیعت دفع میکند برود پس اگر
 از حد بگذرد و قوت ساقط شود تند پیراز داشتن باید
 کرد و رک زدن و خون اندک اندک از رک بیرون کردن بهترین
 علاج است و دارد و نائیکه خون آمدن از بینی را باز دارد
 چکانیدن آب ریحان و آب پودنه و آب سگوفه خرمای
 و آب سرکه بن تازه ماده اللغ است و چکانیدن آب
 کشیز نیز با کافور سخت نافع است و مکرر بجزیره سیه
 است و بجم ضرری هم نیست و همچنین آب سرد بر سر
 ریختن و آوردن و کل ارمنی و آفاقیا و کلنار فارسی و

منزل

حاجت یابش
 بپاشش معروف
 است

و صندل سرخ و دانه کی کافور و قلیه تریاک همه را بیکدیگر بپاشند
 و بر سر و پیشانی طلاء کنند و اگر کج کشته بسر که حل کرده
 بر سر و پیشانی طلاء کنند بیکو است و اگر حاجت بداد
 داغ کننده شود بکیرند شنب یمانی را در نرم سائیده و دانه کی
 به بینی دهند با نهایت احتیاط فوراً باز دارد و حاجت
 یابش بغایت مفید است پس اگر از سوراخ راست
 بینی خون آید حجامت را از زیر پستان راست باید نهاد
 و اگر از سوراخ چپ آید زیر پستان چپ باید نهاد و
 اگر از هر دو سوراخ بینی آید بر هر دو جانب باید نهادن
 و بستن بازو ها و را نهاد در آب سرد نشستن و آب
 سرد در دهان گرفتن بسیار مفید است و الله

اعلم

باب سیزدهم در قولنج ایله و دستی **علاجش**

سردی دست و پا است و شدت درد و خوردن غذا
غلیظ قبل از حدوث مرض و تخمه شدن قبل از آن و
نگذشتن غذا و بیس طبیعت و عدم اشتها است
علاجش بهترین تدابیر در اول حقنه است و شیاف
کردن و منع از غذا است **صفت حقنه** بگیرند آب
پاچه دو لیست شقال و شکر سرخ و کرکبین علفی و رنجبین
از هر یک دوازده شقال و ریوند چینی و نمک طعام و بوره
ارمنی از هر یک نیم شقال این ادویه را با آب پاچه می آمیزند
و نیم گرم در سه دفعه حقنه کنند یا بگیرند شیر گا و نیم من
تبریز کلسرخ و اکلیل الملک از هر یک دو شقال نرم
کوفته و با شیر حمزج نموده و کرکبین علفی و رنجبین
از هر یک

از هر یک دوازده شقال در شیر حل نموده نیم گرم حقنه کنند
یا بگیرند آب برگ چقدر رسد و شصت شقال و شکر سرخ
یا نبات بیست شقال بار و غن بیدانجیر یا کجند دوازده شقال
و نیم گرم کرده حقنه کنند **صفت شیاف** بگیرند شحم حنظل
سه شقال با شکر سرخ بر سرشند و شیاف کنند و لکن این
شیاف باعث حرارت و پشش میشود و **علاجش** این
است بگیرند تخم کشنیز و زیره و کر دیا و سقتر و کلپر و
ناروان خشک از هر یک سه شقال با نو شقال آب
بجو شاند تا بنصف رسد پس صاف نموده و هفت
شقال آب گامه داخل کنند و مقدار هفت شقال از آنرا
بخورند دفعه در دو ساکن میشود باذن الله و باید دانست
که تا به حقنه و شیاف تفتیح نکنند دوائی

مسهل نشاید داد و علت آنرا در شرح جوامع بیان کرده ایم
و بهترین مسهلها اینهاست **فلفل** دار **فلفل**
نخجیل زیره سداب خولجان و خرفه از هر یک نه شقال
و سقمونیا نه شقال این ادویه را نرم کوبیده و با عسل مصفا
چهل شقال بسروشند چنانکه رسم است و قدر شربت
یک شقال تا یک شقال دینیم است **فورا** اسهال میکند **باب**
چهاردهم در علاج زحیر است و آن یا صادق است
و یا کاذب **علاجش** آنست که یکروز یا دو روز هیچ
طعام نخورند تا امعاء پاک شود از خلط و چند روز صبح
لعاب ریشه خطمی و لعاب اسفرزه را با عرق سپد گرفته
و با یک شقال بارهنگ و یک شقال تخم ریحان باروغن بادام
چرب نموده داخل لعابها کرده بخورند و حقیقه نیز بسیار

مفید

مفید است بخصوص در زحیر کاذب **صفت حقیقه**
بگیرند لعاب اسفرزه و لعاب ریشه خطمی و تخمین پنج
شقال دروغن بادام سه شقال همه را نیم گرم کرده در دو دفعه حقیقه
نمایند و غذای روز آتش بادام و شب چلو باز ده تخم نیم برشت
و اگر زحیر در طفل شیرخواره بهم رسد بهترین علاج اولاد پرنیز
کردن ماور است بگیرند تخم ریحان و زیره کرمانی مساوی
هم کوفته و پخته باروغن کاه کهنه خمیر کرده با شیر مادر بنوشند
در همان ساعت ساکن میشود باذن الله تعالی **باب پانزدهم**
در علاج اسهال معدی است که آنرا اعرابی خلفه گویند
علاجش آروغ ترش و قلت عطش و دفع شدن
طعام بدون بهضم و گاهی عطش کاذب نیز بهم رسد
علاجش این است بگیرند عقیص و کنیز از هر یک

الخلفه می اسهال
الکائن بالدار
و اختلاف هو
در اسهال الکائن
باللوانی
ح

پنج مثقال نانخواه و تخم ترب از هر یک دو مثقال و نیم تریاک
 یک مثقال کوفته با عسل مصفا بسروشند و حب سازند
 قدر شربت آن یک مثقال است بنوشند در ساعت
 علاج اسهال میکند انشاء الله تعالی یا آنکه بگیرند نانخواه
 و کندر و کلنار مسادی و نرم کوفته و مویر سیاه را نیز کوفته
 و و اما را بدان بسروشند در صبح و شام مقدار سه مثقال
 بخورند و این ضماد نیز بسیار نافع است بگیرند کافور
 و صندل سرخ و با آب ریحان حل کنند یا در شراب و
 خرقه بدان تر کنند و بر معده نهند و بهترین تدبیر آنست
 که بجام بسیار گرم بروند و بدن را مالش بسیار دهند
 و بر عطش صبر کنند و آب مطلقا نخورند و غذا اشتباه رود
 یکدفعه کباب کبک و تیهو و کنجشک و مانند آن با
 دارچینی

بنفت بلوط
 پوست اوست

دارچینی و فلفل و زیره هر یک که باشد تناول کنند نافع
 است **باب شانزدهم** در خروج مقعده است
 بگیرند ستم کو سفند و شاخ سوخته کوزن و جفت بلوط
 و کلنار و شبت یمانی و عقص و کلسترخ و پوست انار
 و مورد سبز اجزا را مسادی هم کوفته و با آب بپزند
 و صاف نمایند و در آن آب نشینند و ثقل آن
 را نرم گویند بار و غن کلسترخ بماند تا مثل مرهم شود
 بر موضع معتاد ضماد کنند و اگر شقاق در مقعده باشد
 بهتر آنست که بر و غن تخم مرغ یا روغن مغز هسته
 زرد الو یا روغن مغز هسته شفا لوجوب کنند
 و اگر آماس و حرارت و سوزش نیز داشته باشد
 بگیرند سفید تخم مرغ را بار و غن کلسترخ در ماون

عقص
 بازوست

سربی بسایند تا سیاه شود و محل معتاد را طلع نمایند
 بسیار مفید است **باب هفدهم** در علاج بواسیر
 و آن بر دو قسم است یکی دانه ایست که در اندرون
 یا بیرون مقعده پدید می آید و دومی باد است که در تهی
 گاه و حوالی کرده و کمرد زمار و مقعده میگردد که آن را
 باد بواسیر گویند اما آنکه دانه بود بر دو گونه باشد یکی آنکه
 هیچ خونی و رطوبتی از وی نیاید و در دکنه و دیگری آنکه
 خون و رطوبتی از وی آید و کم درد کند و بسیار باشد
 که هیچ درد نکند و این دو قسم بر هفت شکل باشد
 یکی همچون فلس ماهی و دومی نخلی یعنی همچون دخت
 خرما سیوم تینی یعنی همچون دانه انجیر چهارم غنبی
 یعنی همچون دانه انکور پنجم عدسی ششم ثلویلی
 هفتم

هفتم توتی مثل دانه توت و علوهتهای هر یک ظاهر
 است **علاج جش** ریاضت بسیار و مالش دادن
 بدن و حمام رفتن و سواری بسیار کردنست و اگر
 خون آید و فساد می داشته باشد رک با سلیق زنند و
 بدن را بمطبوخ بیلید از خلط فاسد پاک کنند **صفت**
مطبوخ بیلید بگیرند تخم کاسنی و کل بنفشه و کل سرخ
 از هر یک دو مثقال و پوست بیلید زرد و بیلید سیاه
 و پوست بیلید از هر یک سه مثقال سنبله و مکی دو
 مثقال تربد مجوف نیم مثقال ترنجبین دوازده مثقال
 آلو بخارا دوازده دانه تر هندی دوازده مثقال همه را
 خیسانیده و جو شانیده صاف نموده بنوشند
 و اگر درد شدت داشته باشد بگیرند و آنکی از لوف

شامی و آنرا بفارسی فیل گوش کوبند و بخور نمایند فی الفور
 و در داساکن میکنند یا آنکه بگیرند و آنکی از منقل ازرق
 و داکنی از لوف و حب نمایند و آن حب را بخور کنند
 دفعه در داساکن میشود باذن الله تعالی و اگر احتیاج افتد
 بکشدن خون بواسطه باید شخص در آب گرم نشیند
 و روغن مغز هسته زردالموی تلخ و روغن مغز هسته
 شفتالو و روغن کوهان شتر بر محل معاد بمالد تا
 بواسطه نرم شود و تفتیح شود یا بگیرند آب پیاز را و
 پنبه را بدان آلوده کرده بردارند و اگر بجای آب پیاز
 زهره کاو باشد و یا عصاره نخود حرم بهتر است و زرد
 تر بکشد و این شایف نیز در تفتیح خون بواسطه
 بے عدیل است بگیرند شحم حنظل و دوشمال و نیم و

مغز بادام

مغز بادام تلخ سه مثقال نرم کوبیده شایف کنند هر ساعت
 یک شایف تا پنج ساعت پنج شایف کنند دفعه تفتیح کند
 و مادامیکه خون سیاه باشد و رنگ بشره زرد نشود و پایا
 سست نکرد و حبس نباید کردن و بسیار علتها که در ضمن
 آن متصور است از قبیل خفقان و سنگینی بدن و
 مایخولیا و غیر آن و اگر خواسته باشند حبس کنند این شایف
 بسیار نافعت **صفت آن** بگیرند مغز چشم و کنجیده
 و خون سیاوشان و کهرابی شمعی مساوی هم بار و غن
 کوهان شتر برشند و شایف سازند و این قرص نیز
 بسیار نافعت **صفت آن** بگیرند بلوط و کهرابی
 شمعی و صمغ عربی از هر یک یک مثقال کثیرا و نشاسته
 و کل محنوم از هر یک نیم مثقال با آب بارهنگ

قرصها کنند شربت و دو مثقال باد و اوده مثقال شربت زربنگ
 میل کنند **باب هجدهم** در علاج نواسیر است
 آن قرصه است در مقعده که دایم ریم و چرک از او دفع میشود
 و گاه باشد که ریج و براز هم از وی دفع شود **عده هجدهم** آن
 است که بکیرند تو تپای سبز را و بپاشند یا آنکه بکیرند زاج
 سفید و زنگار مساوی هم نرم کوفته بپاشند و فعه قطع
 چرک میکند و اگر از اینها با صلاح نیاید قطع باید کرد و طریقه
 قطع در کتاب شرح جوامع بیان شده و الله اعلم **باب**
نوزدهم در علاج عرق النساء و جمع درک است
 سبب این درد ماده رطوبه است که در پیوند ران بهم رسد
 و آنچه در پیوند ران بود و اندکی از ران فرود آید آن را وج
 درک گویند و آنچه میل کند بجانب اندرون و فرود آید
 اینرا

نزدیک باینکه بپاشند و آنکشتان پارسد آنرا عرق النساء
 گویند و اغلب این ماده از رطوبت بلغمی بود **عده هجدهم**
 آنست که اول ماده آنرا بمسحلت قویه دفع کنند و بقیه
 آنرا بمحلاّت قویه تحلیل برند که تا ماده را از عمق عضو بکشند
 آنگاه عضو را تقویت نمایند تا دیگر فضله را قبول نکند و اگر
 ماده آن رطوبت دموی باشد فصد با سلیق از جانب
 محاذی باید کرد و قطع غذا نمودن و یا قلیل غذای لطیف
 خوردن و اگر درد از جانب دشتی ران و ساق فرود آمده
 باشد فصد عرق النساء باید کرد و اگر از جانب انسی فرود آمده
 باشد فصد صافن باید کرد **صفت** حبتی که اسهال آورد
 و اسهالش پنجه نفعه یا شش نفعه بیشتر نباشد بکیرند
 صبر سقوطی و پوست هلیله زرد و سورنجان از هر یک

یک مثقال نرم کوفته با کلاب حبه سازند اینجمله کشیر است بود
 در همان روز در در اساکن کند بعون الله تعالی **صفت حبه دیگر**
 بکیرند پوست بلیله زرد و تر بد از هر یک سه مثقال و مقل ازرق
 یک مثقال و کشیز نیم مثقال و تخم خنظل و سقونیا از هر یک یک مثقال
 و کثیرا نیم مثقال قدر شربت دو مثقال تا سه مثقال است و اگر
 بنیه ضعیف باشد اسهال بجوارش سفر جلی باید کرد **صفت**
آن بکیرند به شیرین و پاک کرده از تخم یکمن تبریز و در یکمن
 دو شاب ترش شده بجوشانند تا خوب بپخته شود و
 جرم آنرا بکیرند و با نوذ مثقال غسل صاف بقوام آورند
 و این ادویه را نرم کوفته داخل نمایند زنجبیل دار فلفل
 و ارچینی از هر یک دو مثقال و هل و قاقله کبار و زعفران
 از هر یک سه مثقال و مصطکی پنج مثقال سقونیا و تربد

بروغن با دام چرب کرده از هر یک هفت مثقال و قدر شربت
 آن پنج مثقال است **صفت ضاد محلل** حصن مکی
 و صبر و صندل و زعفران از هر یک دو مثقال کل از منی یک
 مثقال کلم سوخته چهار مثقال همه را با آب تاجر نری و آب
 کاسنی بسایند و ضاد نمایند **صفت ضاد دیگر** بکیرند برگ کلم
 را در آب بپزند و بکوبند و زرده تخم مرغ و قلیلی در دسر که
 داند که آرد وجود و مثقال روغن کلسرخ با هم بپوشند
 و بپایزند و ضاد کنند **باب بیستم** در علاج جرب است
 و آن بر دو نوع است یک جرب رطب و دیگری یا بس
 و ظاهر ترین علامتش آنست که اول بر میان انگشت
 پدید آید **علامتش** آن است که استفراغ صفراء
 محترق و یا بلغم مالح مکرر باید کردن به نقیص صبر

و حبث الثیل که بسیار نافعت و تجربه رسیده است
صفت نقیج صبر بکیرند صبر کمیثقال با پست مثقال
 آب کاسنی و پست مثقال آب شاهتره و یک شبانه روز
 خیسانیده و صبح بخورند بدین طریق که سه روز پیوسته بخورند
 و سه روز نخورند و بیا ساینده باز سه روز بخورند و سه روز
 بیا ساینده بهمین منوال تا نه مثقال از صبر خورده شود بالمره
 جرب بر طرف خواهد شد و در مطبوخ هلیله که پیش ذکر شد با
 آب شاهتره و آب کاسنی بسیار مفید است و در روز
 های غیر سهل منضج خفیفی از قبیل تاجریزی و پرسیاوشان
 و خار خشک و ریثه کاسنی و تخم کاسنی از هر یک دو مثقال
 با آب کاسنی و آب شاهتره از هر یک پست مثقال
 بخورند و پست از تنقیه اصلح مزاج کردن بر فوق با آب

کاسنی

کاسنی و شاهتره با سکنجبین است و بعد از آن تدبیر و دوا
 مالیده نمی باید کرد تا ماده خشک شود و قبل از تنقیه جایزه
 نیست خشک کردن **صفت طلله نیمه فوراً**
جرب را خشک کند و درد و خارش و سوزش را
ساکن کند خاصه جرب رطب را بکیرند صمغ عربی
 و هلیله کابلی مساوی هم نرم کوفته از تافته پرون کرده
 در آب کافور حل کرده ببدن بالند و بعد از خشک
 شدن دوا روغن زیت و قطره از غسل سکر العشر
 بر روی دوا بالند **صفت طلله دی** دیگر بکیرند یا میران
 و اقلیمیا فضی و قنبیل و حر دار سنگ و زرد چوبه مساوی
 هم نرم کوفته با روغن کل سرخ یا روغن زیت مخلوط
 کرده طلله کنند و غذای روزگامی سکنجبین با مغز خیار

و انما این یا آتش سرکه شیر است و شب تر صدام بخورند
و از غذا نای شود و جرب و شیرین اجتناب نمایند و
میز دست حمام بنمایند مفید است و آغاشی که بی
جرب باشد آب کز نش و سرکه و کلاب و روغن
کلسر خ مخلط کردن و بعد از ساعتی بکام رفتن بسیار
مفید است **باب بیست و یکم** در فخرش
دست و پا و سایر اعضا است اگر فخرش در دست
و پا بهر سرد **علیهش** آنست که بکیرنه آغش بسپاریم
را و کفی از گچ خلطام در او بزنند و دست و پا در میان
آن تا یک ساعت بگذرانند و فخرش را ساکن میکنند
باذن الله تعالی یا بکیرنه آب برک بچند دراکم کنند و
دست و پا را روی نمند و بعد از ساعتی بیرون آورند و

با روغن

با روغن بادام یا کره کاهد ملط کنند و اگر در چشم بهر سرد سفید
نمیشد فخر را با شاسته و کلاب بزنند و در چشم نهاد نمایند
و اگر فخرش در مقعد و فرج بهر سرد بکیرنه شبت یلانی
سوخند و قطران را مسادی هم به چنبه آلوده کرده بخورد و بدارند
یا آب انارزش و شیرین را مخلوط کرده در آغش نمایند
تا آنکه غلیظ شود و به چنبه آلوده کرده بخورد و دارند نافع است
باب بیست و دوم در علاج سونگی آتش است
بباید دانست که تا ممکن است نباید که آتش زخم
شود و جلد کردن و انما یا بار و یا بس که در خور کزنده نباشد
مثل آتش آب نه چیده سفید و سفال آب نه چیده سفید
و صندل و فلفل همه را با آب کشیز سبز سائیده
مخلط نمایند یا آنکه گل ارمنی یا گل سرشوی با آب تاجری

و روغن بادام طلله نمایند یا آنکه حنا و کل از منی با آب سماق
یا با سرکه سرشته طلله نمایند و بار و غن کیند یا بار و غن کل سرخ
طلله کردن نیز مفید است و اگر متفرح و زخم شود بر هم آهک
علیج باید کرد اگر وجع و درد شدید نباشد **صفت آن**
بگیرند آهک آب نرسیده سه نوبت یا هفت نوبت
با آب بشویند و خشک کنند و بار و غن کیند یا روغن
رنیتون یا روغن کل سرخ و قلیلی سفید و تخم مرغ و اندکی سفید
قلع بسرشند و مرهم سازند و طلله کنند و اگر وجع و درد
شدید باشد بگیرند حرار سنگ و آهک شسته و حنا
و کل سرخ مساوی هم و مجموع را نرم سائیده و زخم را با
روغن کل سرخ چرب نموده و این دوا را بیاباشند
دفعه در دوا ساکن کند و کمتر از سه روز زخم ملتئم شود

دکاه باز

و طلله روغن آید
و تلخ بر سق طه

دکاه باشد که بسبب نوره زخمی بهمرسد علل حبش آن
است بگیرند کل سرشوی و آرد جو بار و غن بادام یا
روغن کیند بسرشند و طلله کنند بسیار مفید است
و با آب سرد شستن نیز مفید است و آنکه اعلم **باب**
بیمست و سیوم در علیج کسی است که او را چوب
یا غیر آن زده باشند یا اینکه از جالیه افتاده باشد
بهترین چیزی که درد و زخم را از عفونت باز دارد
پوست کوسفند است در همان ساعت که از کوسفند
باز کنند و گرم و تر باشد بموضع الم بپوشانند و بگذارند
تا بر او خشک شود چون بردارند درد و زخم زایل شده
باشد خاصه اگر اندک نمک یا خاکستر چوب کز
بر آن محل بیاباشند و پس از آن پوست را بپوشند

و اگر بگیرند افاقیا و صبر و ماش و مغاث و کل از منی
 سادی و مجموع را نرم سائیده با آب بر یک مورد
 بسرشند و بر موضع کوفته شده طلا نمایند فی الفور
 درد ساکن گردد و کبودی عضو رفع شود بگونه تقم
باب پست و چهارم در خستگی و تعب که از
 ریاضت و سواری و پیاده روی بهمرسد اولاً ببايد
 دانست که بسیار باشد که بواسطه سواری و سایر
 ریاضات خستگی شدید بهمرسد خاصه در وقتی که
 فضولت در بدن بسیار باشد در این هنگام
 محتاج بعلاج شود و **علاج** این است که اول ترک
 سواری و ریاضت باید کرد و آسایش و خواب
 بر بستر نرم جستن و انگاه تحلیل فضولت که در

حوالی جلد و عضلات تحتبس کشته با ستم و دلدک متواتر
 و اغتسال بکربابه های معادن و تدبیر بادمان محله از
 قبیل روغن بابونه و روغن شبت و روغن بنفشه و غیره
 کردن و همچنین تدبیر کردن ناخنهای پارا بر روغن
 که باشد دفعه رفع خستگی میکند خصوصاً اگر خستگی بسبب
 پیاده روی باشد و اگر فصل تابستان باشد یا مار در آب
 سرزدگذاشتن و در زمستان در آب گرم نیز مفید است
باب پست و پنجم در تدبیر حفظ کردن سوی از سفید
 شد نیست باید دانست که بهترین تدبیر حذر کردن از
 چیزهای بار و در طلب است از فواکه و خیار و امثال آنها
 و بعضی از بقول که در آنها رطوبت زاید باشد خاصه
 کاهو اما ادویه که در این باب نافعست باتفاق

مراد از آب کربابه
 سدی آب کربابه
 سدی آب کربابه
 چشمه پست

کل حکما بلیده جات و آله و ستیر و پیاز و زنجبیل و چغنی
و بادیان و زیزه و زرد چوبه و زرنیاد و معاجینی که در آنها
لعل و یاقوت و مشک و جد و ارد و عنبر و ورق طلاد
نقره و پازهر حیوانی باشد چنانچه در قرابادینات مذکور
است **صفت** روغنی که طلاد نمودن آن مانع از سفید
شدن موی شود بکیرند سیاه دانه و سعد و میحک
از هر یک هفت مثقال کوبیده و جوشانیده و صاف
کنند پس با چهل مثقال روغن زیتون یا روغن
پنبه دانه بکوشانند تا آب آن تمام شود و روغن بماند
پس در بن موی طلاد کنند و طلاد نمودن روغن قسط
نیز همین خاصیت دهد **صفت آن** بکیرند قسط
تلخ چهل مثقال و سلیخته سه مثقال کوبیده و
بلند از

یک شب از روز خیسانیده و با نوذ مثقال روغن کنجد آتش
ملایم جوشانیده تا آب آن برود و روغن بماند پس صاف
نموده استعمال نمایند **صفت** خضابی که موی را سیاه
کند بکیرند حنا و میحک و جنث الحدید از هر یک جردنی
دو ستمه ده جزو همه را با آب نارنج یا لیمو کرم کرده بپوشند
و بکار برند و اگر از این خضاب خشکی و شکستگی در موی
پدید آید بر روغن بنفشه با دام باید چرب کردن اما اگر
موی سفید را خواسته باشند که سفید تر شود برف و
آرد برنج را مخلوط کرده شب بپزند و صبح با آب غسل
بشوند یا با آب نارنج یا برف هر صبح بشویند موی
را سفید تر کند و الله اعلم **باب پست و ششم**
در تدبیر رفع و ستردن موی است ب

نوره خاصه در بدنی که بسیار نازک بود و بیم آن باشد
 که از نوره زخم شود بکیرند زرنیخ و آهک آب ندیده مساک
 هم و خمس مجموع صبر و آب بجوشانند و در آفتاب بنهند
 تا بته نشینند و صاف نموده دیگر باره زرنیخ و آهک در
 آن کنند و بجوشانند و در آفتاب بنهند و مکرر چنین کنند
 تا اینکه اگر پر مرغ بد و فرو برند در حال موی آن برود پس
 قدری روغن کاد یا غیره در آن ریزند و با تش نرم
 ملایم بجوشانند تا آب آن برود و روغن بماند پس بکار
 برند که موی را برود و هیچ نسوزاند و اگر بوی آهک را
 خواستند دفع کنند بکیرند آب برک شفتالو با سرکه
 و کلاب بمالند و لحظه صبر کنند آگاه بشویند یا آنکه
 آب ریحان با آب برک بید و آب برک مود قلیل
 بمالند

میخک داخل کرده بمالند نیکو بود و اگر خواهند بکلی منع موی
 کنند که نزدیک یا اگر برودید رقیق بود بکیرند آب برک شاهانه
 و تخم مورچه و شوکران و سرکه بهم آمیخته بر هر موضع که خواهند
 موی پروان نیاید طلک کنند و اگر پروان بیاید رقیق بود و
 بد اوست کردن بر طرف شود و اگر موی داشته باشد
 بکنند و تخم مورچه و تریاک و سرکه و کلاب طلک کنند نیکو بود
 و همچنین مالیدن خون خفاش و خون کشف دریائی
 و خون خار پشت و زهره هدهد و خاکستر پوست مار
 و صد ف سوخته با آب برک شاهانه بغایت مفید
 است و بجهت موی زیر بغل پیچ در آج را حکما آورده اند
 اول موی را بکنند پس آن پیچ را بد فعات بمالند
 ضعیف میشود تا بر طرف شود **باب پست و مفتم**

با سرکه یا صمغ

در کند بغل و کند عرق است پس برگاه بسبب استله
و تعفن اخلاط باشد علل حبش تنفیه و استفراغ است
و برگاه بسبب دیگر باشد از قبیل تاخیر غسل جنابت
و حیض و زیاده حرارت قلب و جگر و غذای بدبو
و خوردن حلیه و پیاز بسیار ترک آنها باید کردن و هر
صبح چیزهای که بوی عرق را خوش کند خوردن مانند
عرق بید مشک و آب لیمو و قند یا الونجار را خیسایند
با کلسرخ و کلاب یا عرق دارچینی و عرق فرنجشک با
قند و حلل کردن صندل و سعد با آب برک مورد تازه
یا با کلاب سائیده و یا پوست نارنج بکلاب سائیده
یا با آب برک سیب یا آب به یا شیرین بیان و حمام
متواتر رفتن و شست شوی کردن و پیراهن را با عرق
بهر روز

بید مشک و کلاب ترک کردن مفید است **صفت قوی**
که کند بغل را زایل کند بگیرند صندل سرخ و سلینج و کل
سرشوی و کلسرخ و زاج سفید سوخته از هر یک یک مثقال
کوفته و با کلاب برشند و قرصها ساخته در سایه خشک
کنند و در وقت حاجت با کلاب سائیده بمالند
باب بیست و هشتم در رفع لدغری مفراط است
اول باید دانست که سبب لدغری چیست تا رفع آن
توان کردن مثلاً اگر سبب لدغری غذای بود که از وی
خون رقیق تولد کند غذای مخالف آن باید خورد و اگر
بسبب ضعف قوه یا ضمه بود تقویت آن باید کردن
معمول سفر جلی چنانکه قبل ازین مذکور شد و اگر سبب
ضعف قوه غاذیه و یا بسبب ضیق سمات بدن بود

ریاضت معتدل و مالش معتدل در حمام باید فرمود تا
 عرق بیاید و اگر سبب فساد خون باشد تدبیر موافق
 باید کرد و خون را بخوردن اطریفل کشیزی و مانند آن
 صاف باید نمود **صفت اطریفل کشیزی** بگیرند
 پوست بلیله زرد و پوست بلیله و پوست بلیله کابل
 و آله مقشر و بلیله سیاه و تخم کشیزی بوداده از هر یک
 پنج مثقال مجموعاً نرم کو بیده با کره کا و چرب نموده و با
 هشتاد مثقال عسل مخلوط نموده و یک اربعین در
 همان جایگاهش گذاشته تا مزاج گیرد و قدر شربت
 آن سه مثقال است و اگر سبب لاغری عظم و بزرگی
 سپرز باشد یا کرم که در امعاء بهر سیده باشد علاجه
 در کتب مطبوعه مذکور است و باید دانست که بهترین

تدبیر در رفع لاغری بعد از رفع امورات نفسانی استعمال
 عطرهای موافق و خوردن غذائی که از آنها خون صالح
 تولد میشود از قبیل گوشت بره بریان کرده و حلیم و
 نخود آب و گوشت کبک و گوشت مرغ خانگی و گوشت
 بزغاله شیر مست یا کباب بره و دودغ تازه است
 خاصه نان و انکور سفید و مغز بادام تازه و مغز پسته
 و زرده تخم مرغ **صفت** معجونیکه هر صبح خوردن آن
 شخص را فریب ورنک بشهره را نیکو گرداند و قوه
 باه را زیاد کند بگیرند مغز بادام و مغز فندق و مغز
 پسته و حبه اخضر و جلقوزه مساوی هم همه را
 کوفته و با عسل مرشته فندقها سازند و هر صبح پنج
 عدد یا هفت عدد بخورند و از پس آن بقدر چهل

حب خضرا
 معجونیکه
 است
حب خضرا
 باردخت کاج
 است

مقال شراب که نه غلیظ بنوشند خاصه کسلیکه
بسبب شیخوخت باشد یا عادت بشراب خوردن
داشته باشد **صفت** روغنی که مالیدن آن بر بدن
بدن را فربه کند و جگر تسبب بگیرد کرم خراطین یکمن
و بزرگ انجره باشا خهای ریزه آن که در مازندران کزنا
گویند دو من و در نه من آب بپزند تا حرا شود و شلش
آب بماند که سه من باشد پس آنرا صاف کنند و پیاز
نرکس نیم کوفته ده شیر و تخم انجره هشت سیر و زفت دو سیر
داخل همان آب کرده و با یکمن شیر الدخ چندان بجوشانند
که یکمن شود و آنرا صاف نمایند و هفت سیر روغن کجند
در آن ریخته و با تش ملیم و نرم بجوشانند تا آب آن
برود و روغن بماند پس از آن بر هر عضو یا بر تمام بدن

در مملکت

در مکان کرم خاصه در حمام بمانند بدن را فربه میکند
بعون الله **باب پست دهم** در بیان احتیاط کردن
از زهر باد علاج کلی آنهاست **اول** باید دانست
کسی را که در این باب اندیشه و احتیاط است لازم
است اجتناب نمودن از خوردن طعامهاییکه طعم آنها قوی
باشد مثل طعامیکه بسیار ترش یا بسیار شیرین یا بسیار شور
باشد و باید در محلی که توهم این معنی است در وقت شدت
که سکنه در غذا خوردن و آب نوشیدن بسیار حظه
کنند مباد از شدت تشنگی و کسکی طعم آب و غذا را
ملفت نشوند و باید هر روز بر سبیل احتیاط قدر قلیله
از سبجون مشرود یطو سس و یا تر یا ق الطین و یا تر یا ق
اربعه و مانند آن بخورند تا از اثر همه زهرها ایمن باشند

و اگر کسی باشد که تحصیل این تریاقها ممکن ایشان
نشود هر روز صبح بقدر کرده و لایه کادیا روغن با تخم شال
تخم شلغم بخورند از مضرت همه زهرهای این شوند چنانکه نقل
کرده اند از روغن حکیم که یکی از سلاطین با سلطان دیگر
مخاصمه بود و بجلت بسیاری ماری کزنده در یکی از منازل
عبور لشکر متعذر بود حکیم فرمود عسکر دست پاه سلطان را
تا مور بخوردن همین روغن و تخم شلغم نمودند زهر ماری به
آنها اثر ننمود و از آن منزل بسلاست عبور نمودند **بدانکه**
بهترین معالجات در باب کسیکه ادویه سستی خورده باشد
آنست که در حال قی کند پیش از آنکه اثر و قوت زهر
در بدن پراکنده شود و بقلب رسد باب نیم گرم خوردن
روغن چند آنکه تواند و اگر آب شبنمیت باروغن
بماند

آمیخته شود بهتر بود چون قی تمام شود شیر تازه خورند تا مضرت
زهر برطرف شود و اگر تخم انجره که کزنا کوبیده باروغن کادیا بخورند
زهر را بقی یا با سهال دفع کنند و اگر اضطراب شدید به سرسد
حقنه از شیر باروغن باید کرد و نباید گذاشت که خواب رود
و آرام گیرد تا مطمئن از دفع زهر نشوند و هرگاه معلوم شود
که زهر از جمله زهرهای حار است علاج آن باید بعد از قی
باب سرد و کلاب و کافور و آب کشنیزه و لبن سفزه
سرد کرده بخورند و بر اعضای رتبه مثل قلب و کبد و دماغ
ضماداتی سرد نهند از قبیل طحلب یا کافور یا اسفزه یا آرد جو
و مانند آن و دودغ کاد سرد کرده بسیار نافعست و اگر از
جمله زهرهای سرد است که باعث تحذیر و بجهستی بدن
شود علاج جوش تریاق فاروق و شراب کهنه با شیر آمیخته

یا شراب با تخم نارنج یا با تخم بالنگ کوفته است و اگر آن
جمله زهر را نیست که صورت نوعیه آن ضد صورت نوعیه
انسان است علاج آن بشود و بطوس و تر یاقات
و باز هر کنند و شراب که نه خورند و خانه را خوشبوی کنند و
هرگاه معلوم کرد که از کدام زهر خورده است علاج خاصه
آن زهر را کنند چنانکه ذکر خواهد شد **باب سی ام** در علاج
سمومات خاصه است بدانکه اگر کسی سم افار خورده
باشد که آنرا بفارستی حرکت موشش گویند **علاج حش**
آن است که اول باید بقانونیکه در باب علاج زهرها
در باب پست و نهیم ذکر کردیم رفتار کند و قی کردن
بچیزهای چرب و شیرین و هر ساعت آب غسل کرم
کرده دادن و دود مثقال مرکبی در شراب که نه حل کردن
و گزنی

و خوردن و نهیم مثقال جد و از نرم سائیده با شراب نوشیدن
و اگر امعاء و احشاء را مضر قی رسیده باشد حقنه های
تر یاقی کنند از قبیل شیر و روغن و غذای چرب خورند
و اگر سبج و چش در شکم به رسد علاج آن بلعاب ریشه طی
و خبازی و بهدانه و بار تنک و تخم ریجان و روغن بادام
کنند و تقویت قلب به جویات مفرجه قلبیه باید کرد **و اگر**
زینق و شجرف خورده باشد **علاج حش** مثل علاج سم افار
است و غذای بسیار چرب باید خوردن و بهترین علاج
زینق آنست که یک مثقال مغز نارجیل در یاقی را با نود
مثقال شراب کرم کرده بخورند و اگر زرنج و آبک خورده
باشد **علاج حش** آنست که آب کرم بار و روغن بخورند
و قی کنند یا با شیر بقدریکه ممکن است پس از آن

و خوردن و نهیم مثقال جد و از نرم سائیده با شراب نوشیدن
و اگر امعاء و احشاء را مضر قی رسیده باشد حقنه های
تر یاقی کنند از قبیل شیر و روغن و غذای چرب خورند
و اگر سبج و چش در شکم به رسد علاج آن بلعاب ریشه طی
و خبازی و بهدانه و بار تنک و تخم ریجان و روغن بادام
کنند و تقویت قلب به جویات مفرجه قلبیه باید کرد **و اگر**
زینق و شجرف خورده باشد **علاج حش** مثل علاج سم افار
است و غذای بسیار چرب باید خوردن و بهترین علاج
زینق آنست که یک مثقال مغز نارجیل در یاقی را با نود
مثقال شراب کرم کرده بخورند و اگر زرنج و آبک خورده
باشد **علاج حش** آنست که آب کرم بار و روغن بخورند
و قی کنند یا با شیر بقدریکه ممکن است پس از آن

حقنه بالعاب خبازی و خطمی باروغن باید کرده و اگر در حقنه
اند که جد و اخل کنند عظیم موافق آید و فاذ هر حیوانی
باشیر خوردن بسی نافعست و انجیر باشیر پخته نیز چنین است
و تقویت قلب بشراب یا بمعاجین قلبیه باید کرد و غذاهای
چرب و نرم و ملایم از قبیل حریره نشاسته باشیرینی و
مانند آن بخورند و اگر رنجار خورده باشد و از خوردن آن
لرزشد پدید آید **علاج حش** همچون علاج زرنیج است که در
شد مکر اینکه در اینجاشیرینی بسیار باید داد و در لعابهای
حقنه جد و اخل کنند و ترشی اینجایز نیست و در زرنیج
خورده بعد از دو شبانه روز عیبی ندارد و اگر زاج
و شنب خوردن باشد **علاج حش** آنست که ماهشعیر
باروغن بادام خورند یا شیر اللغ با قرص طباشیر ملین

خورند یا کره باشکر خورند یا شربت بنفشه با آب سرد
ناشتا خورند و اگر خوردن زاج و شنب بعد از حمام جماع
و انقبض شود منجر باستسقا خواهد بود و مزاج را فاسد خواهد کرد
و اگر تر یا یک خورده باشند **علاج حش** در اول قی کردن
است بر دغن و آب نیم کرم یا شیر یا باده العسل یا حلتیث
و پس از قی کردن مشرد و بطولش یا تر یا قی اربعه خورند
و تخم نارنج یا ترنج مقدار یک مثقال کوفته با شراب کهنه
بسیار مفید است و هم چنین فلفل و سیر و مغز کرده
مساوی هم کوفته با قدری کره یا دغن کا و مخلوط
کرده بخورند و فلفل و دارچینی و جند بیدستر و غفران
خوردن هر یک به تنهایی با شراب کهنه بسیار
نافعست و وقتی یکی از او دلدرا کا بر تر یا یک خورده

بود بخوردن فلفل با نفث معالجه نمودم و مفید افتاد
و مالیدن نفث و روغن قسط بر بدن و بوتیدن
جند بیدستر و عطسه آوردن و در جای کرم نشاندن
و گذاشتن که بخواب رود نیز مفید است و غذای
شیرین و چرب باید خوردن **و اگر** جوز مثل خورده باشد
علاجش در اول قی کردنست بچیزهای که در
تریاک خورده مذکور شد و بعد ازان خوردن عاقرقضا
و فلفل و دارچینی و تخم مارچ و تخم انجیره که کزنده گویند و جند
بیدستر و سیر مفید است و پای در آب کرم نهادن
و بدن را کرم کردن بخرقه های کرم و روغن کردن و روغن
قسط و نفث کرم کرده مالیدن سودمند است و
غذای چرب و شیرین باید خوردن **و اگر** بذریخ
یا سیر و صمغ خورده باشد **علاجش** همچون

علاج

علاج جوز مثل و تریاک است **و اگر** شوکران خورده باشد
علاجش در اول حقنه کردن است بشراب صرف
و بشیرکاو و پس ازان شراب با فلفل یا سیر یا تخم انجیره
خوردن و یا نضاع و جند بیدستر و حلیث و حب الغار
و تریاق اربعه نافع بود و پوست درخت توت و برک
انجیره یا شیر یا بار و روغن پنجه بر معده و شکم ضامد نمایند بسی
مفید است و غذا بخوبیست که در تریاک خورده مذکور شد
اما حیوانات سمی کزنده که سم آنها را اثر تمام در بدن
است از جمله آنها مار است بدانکه حکما اختلاف
کرده اند که آیا سم مار کرم است یا سرد حکمای هند را
اعتقاد آنست که زهر مار مطلقا سرد است بعلت
تخذیر و خواب آوردن و قلت در کردن و بجزای

بسیار گرم معالجه شدن و نزد حکمای یونان و اتباع ایشان
آنست که زهر مار مطلقا گرم است در غایت گرمی
بعثت تولید حرارت و عفونت در بدن و سرعت نفوذ
و احراق آن **علاج جش** آنست که اول به حجه مهر
آنرا بکشند پس ازان زلو بر آن محل افکنند تا تمام
زهر کشیده شود و بعد ازان سیر خام بسیار کوفته با دوغ
کادو یا سرکه طلاد کردن و از بعضی حکمای دارا هر زرد کور
است که سیر خام با شراب خور این بسیار مفید است
و بیه نیاز کننده از همه **علاجها** است همچنین دو شقال
خشم بالنک یا نارنج کوفته با شراب کهنه خوردن نیز
چنین است و خوردن تریاق فاروق و تریاق اربعه
و جد دار و پانزهر معدنی و طلاد کردن برک انجوه و پیاز و

سیر با شراب یا با سرکه و یا نفت نافعست و کلدغ
و حرغرا شکم شکافته بر محل کزیده گذارند سودمند است
و گویند شیر کاذر د با فراط خوردن بسیار نافع است
و دیگر عقرب است بد آنکه عقرب سه نوع بود یکی ذنب
بر داشته راه رود و این نیز با انواع مختلف باشد و زهر او
سرد بود و نوع دیگر پردار بود و آن در شوشتر و حویزه بسیار
باشد و زهر این مانند زهر نوع اول است و نوع سیم
عقرب جراره بود که در رفتن دم خود را بر زمین کشد
و حکمای هند زهر جمیع اقسام عقرب را گرم دانسته اند
و حکمای یونان سرد دانسته اند و حق این است که فعل
سموم بالخاصیه است نه بالطبع و چون چنین باشد
استدلال کردن درست نیست چنانچه در شرح جوامع

آید و گاهی تغییر و شرادر همه تن حادث شود **علاج حبس آب**
 غوره یا سرکه بخاک چکانیدن و بر موضع کزیده مالیدن است
 و سیر کوفته بستن بر آن موضع هم مفید است و تخم بالنگ
 کوفته با سرکه مخلوط نموده و گرم کرده ضماد نمایند فی الحال
 در در اساکن میکنند و حجر تبست و موضع کزیده را در آب
 گرم لحظه نگاه داشتن و آنگاه بانگ و سرکه طلده کردن بسیار
 مفید است و گویند کسی که زبان خود را بدندان بکشد
 و محکم دارد اگر زنبور کوچک زرد او را بکشد اثر نکند و حجر تبست
علاج کزیدن سک دیوانه و کره و شغال و کرک دیوانه
ادله باید که جراحت را نکند و ملتئم و درست شود تا چهل
 روز و به حجامت و زلوزهر آن را بکشند و زخم را
 فراخ کنند بد و انای تند و سوزنده و طلده و ضمادی که در

علاج

علاج حبس آب
 کزیدن سک دیوانه
 و کره و شغال و کرک دیوانه
 و حجر تبست

علاج مار و عقرب کزیده مذکور شد بکار برند و مشرد و بطوس
 و تریاق اربعه بخوراند و سیر کوفته با شراب آمیخته خورند
 و اگر در روز اول یا دوم محل زخم را داغ کنند بغایت نیکو بود
 و از آب ترسیدن ایمن شود و اگر دموی خراج باشد فصد
 کردن بغایت مناسب است بشرطی که نکند از آنکه نظر
 او بر آن خون افتد خاصه اگر چند روز بر آن گذشته باشد
 و هر دوسه روز یک مرتبه مسهل سودا باید داد و طبیعت را
 نرم و لین باید داشت و گاه گاهی حقنه از روغن زیتون
 و آب برک چقندر و شکر سرخ باید کرد و غذای لطیف
 ملین که در او سیر و پیاز باشد باید داد و گویند اگر حکم جهان
 سک را کباب کرده بخورند فی الفور رفع ناخوشی میکنند
صفة حب مسهل بگیرند پوست هلیله کالی دو شقال

وافتیمون یکمقال و نیم و نمک هندی نیم مقال و بسفاج
یکمقال و ترید مجوف یک مقال و غاریقون یک
مقال و نیم و خربق سیاه دو مقال جمله را نرم کوفته
حب کنند و قدر شربت آن دو مقال است و باید دانست
که تا یقین نکنند که زهر پرون کشیده نشده مسهل نشاید
خوردن و چون رو بخوبی آرد ریاضت معتدل باید کشیدن
و اگر از آب ترسیده باشد حیلۀ باید کرد تا آب داده
شود خاصۀ با شراب همزوج شود و لکن بهمۀ حال دمان
جراحت را کشاده باید داشت برهمی که صفتش
ذکر خواهد شد اگر یقین داشته باشد که سگ دیوانه
است **اما طریقه** امتحان که آیا سگ دیوانه است
یا نه بگیرند چیز خورند و بر جراحت نهند پس پیش

اندازند اگر مرغ آن را نخورد و باز کرد یا بخورد و بمیرد
سگ دیوانه بوده است و همچنین پاره نان بگیرند
و بدان چرک و ریم زخم آلوده کنند و در پیش سگ
غیر دیوانه اندازند اگر سگ بخورد بدانند دیوانه نبوده
است و اگر نخورد دیوانه بوده است **صفت**
هر همی که زخم را گذارد ملتئم شود بگیرند زفت نود مقال
جاو شیر سپست مقال در سرکه حل کرده زفت را
بادی بیا میزند و بکار برند و سیر و پیاز و تخم تره تیزک
مساوی بچنه هر هم ساخته بکار برند
تمام شد در اوایل شب چهارشنبه بمجد هم شهر ذی حجه
احرام مطبق سنه ترکیه سیچقان تیل هزار و سیصد
هفده هجری علی باجره الف الف سلام و تحیة

علی ید اقل الطلّب محمد ابن امرحوم الفاضل المخیر
آخوند ملا آقا طب شراه وجعل الله اجنّة مثواه فی قریة
امد عوق به شورین امید از ناظرین این نسخه که هر وقت
مطلعه نمایند این فقیر را بدعی خیر و طلب مغفرت
یاد نمایند سببی اخط فی القراطلس دهر و
کاتبه رمیم فی التراب

اگر چشم کسی را سرما زده باشد گاه کندم را بوشانید
سر را به بخار آن بدارند سودمند است و اگر بویست
و تخم خربزه را بسوزانند و سر و چشم را به بخور او دارند نافع
خواهد بود و ظفر را بر برف کرده چند قطعه
بآتش سرخ کرده بآن انداخته و سر را پوشیده به بخار آن بدارند

باز بفرمایند که اگر کسی را سرما زده باشد
و چشم او را بوشانند سودمند است
و اگر بویست و تخم خربزه را بسوزانند
و سر و چشم را به بخور او دارند نافع
خواهد بود و ظفر را بر برف کرده
چند قطعه بآتش سرخ کرده
بآن انداخته و سر را پوشیده
به بخار آن بدارند

اگر دست و پای کسی را سرما زده باشد اولد میان آب
کرم بگذارند یا گاه را بچوشانند و میان آب گاه بگذارند
و بعد از آن کلم بخت یا شلغم بخت بر آن بزنند و ضماد بزرک
و حلبه نیز سودمند است **اگر دست و پا بترکد** اولد
با آب کرم بشویند و بعد کتیرا بپاشند و مالیدن پیر کرده بز
به تنهایی یا با بازو سودمند است و اگر به نشد سدر و کس
بار و غن بزرک ضماد کنند مفید است

اگر موضعی شقاق شود پیه مرغ و موم و آرد نخود با هم
مخلوط نموده ضماد کنند نافع است
معالجه سقطه و ضرب آنت که اولد فصد کنند و بعد
مو میال معده بخورانند و با نموضع بالند و عدس
مقشر و کل ارمنی و صبر سقوطی با آب برک